

گفتگو

۱. دکتراصغر افتخاری

۲. دکترا محمد رضا دهشیری

۳. دکترا محمد رضا مجیدی

پرویشگاه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی

پیمان بیل سوم اسانی

اشاره:

به تناسب محور مطالب این شماره «انقلاب اسلامی ایران و نظام بین الملل» با چند تن از استادان محترم علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاههای کشور، آقایان:

۱- دکتر علی اصغر افتخاری (استادیار دانشگاه و معاون پژوهشی پژوهشکده مطالعات راهبردی)

۲- دکتر محمدرضا دهشیری (استادیار علوم سیاسی دانشکده روابط بین الملل)

۳- دکتر محمدرضا مجیدی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)
گفتگویی صورت گرفت، که با سپاس فراوان از اساتید گرانقدر، دیدگاهها و تحلیلهای ایشان را در پاسخ به پرسشهای زیر به نظر علاقه‌مندان و خوانندگان محترم می‌رساند:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۱- انقلاب اسلامی در چه بافت موقعیتی از نظام بین الملل به وقوع پیوست؟ دقایق ناظر بر چنین بافتی را چه می‌دانید؟ مجتمعهای قدرت در جهان آن روز چه ارزیابی از ایران داشتند؟
- ۲- انقلاب اسلامی در پرتو مکتب اسلام و رهبری یک مرجع تقلید صورت پذیرفت؛ وضعیت جهان اسلام را در هنگامه‌ی وقوع انقلاب اسلامی در نظام بین الملل چگونه ارزیابی می‌نمایید؟
- ۳- مؤلفه‌های همگون موجود در نظام بین الملل با نارضایتی عمومی مردم ایران تا چه حد در وقوع انقلاب اسلامی مؤثر بوده است؟
- ۴- انقلاب اسلامی چه تأثیراتی Impacts را بر نظام بین الملل بر جای گذاشت؟ ارزیابی شما از تداوم و پیوستگی این تأثیرات در ادوار قابل تمییز پس از پیروزی انقلاب اسلامی چیست؟
- ۵- اصلی‌ترین رویکردهای انقلاب اسلامی نسبت به محیط بین المللی را در چه اصول و اهداف معینی تعریف‌پذیر می‌دانید؟
- ۶- انقلاب اسلامی تا چه اندازه توانست در ایجاد یک جبهه ثالث در الگوسازی نظام اسلامی در چارچوبه مردم‌سالاری دینی در نظام بین الملل موفق باشد؟

- ۷- الگوهای تنظیم سیاست خارجی در دو مدل پراگماتیسمی و ایدئولوژیک مرسوم است، انقلاب اسلامی آیا توانست الگوی جدیدی را عرضه کند؟ در دوران پس از انقلاب و تقسیم‌بندی مقاطع مختلف آن در تنظیم سیاست خارجی از چه الگویی تبعیت به عمل آمد؟
- ۸- ملت یابوری در دوره‌ی برتری گفتمان ارزش محور یا آرمان‌گرا یعنی سالهای ۶۸-۱۳۶۰ مطرح شد؟ آیا این رویکرد با عنایت به جایگاه آن در ارزش‌های انقلاب اسلامی تا چه اندازه موفق بود؟
- ۹- تأثیرات انقلاب اسلامی در حوزه‌های گوناگون نظام بین‌الملل را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- ۱۰- چالش‌های فراروی انقلاب اسلامی در نظام بین‌الملل را چه می‌دانید؟
- ۱۱- راهکارهای رفع این چالش‌ها را چه پیشنهاد می‌نمایید؟
- ۱۲- آینده نظام بین‌الملل و جایگاه ایران اسلامی را در آن چگونه ارزیابی می‌کنید؟

* * *

دکتر علی اصغر افتخاری

● ج ۱:

اگر چه انقلاب اسلامی ایران رخدادی بزرگ ارزیابی می‌گردد که انگیزه‌های دینی در وقوع آن نقش چشمگیری داشتند، اما نباید از نقش و تأثیرات ناشی از محیط بین‌المللی نیز غافل بود. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که گرایش‌های دین محورانه داخلی، در فضای ویژه، منطقه‌ای و بین‌المللی، به صورت تأثیرگذار ظاهر می‌شود و بدین وسیله انقلاب اسلامی پدید می‌آید. بدین ترتیب، توجه به آنچه که شما «موقعیت بین‌المللی» در پرسش خود نامیدید، در تحلیل انقلاب اسلامی کاملاً ضروری است.

در این ارتباط لازم می‌آید تا نگرشی اجمالی و سریع به ساختار بین‌المللی از فردای جنگ جهانی دوم تا زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران داشته باشیم. چنانکه می‌دانیم، از جمله پیامدهای چشمگیر جنگ جهانی دوم افول انگلستان به عنوان یک قدرت محوری و ظهور قدرت تازه‌ای بنام «آمریکا» بود که به عنوان رقیب جدی اردوگاه کمونیستی، متعاقباً ایفای نقش می‌نماید. دولت آمریکا با توجه به آسیب پذیری شدید انگلستان در جریان جنگ جهانی دوم و گرایش دولت انگلستان به تحدید روابط اقتصادی‌اش با کشورهای حاشیه‌ای، توانست به عنوان یک «قدرت محوری» وارد معادلات جهانی گردد و به عبارتی خلاء ناشی از عدم ایفای نقش از سوی این دولت را پر کند. شکل‌گیری نظام دو قطبی ای که در آن جنگ سرد معادلات افقیر و روابط بین‌الملل را هدایت می‌کرد،

مهمترین نکته‌ای است که در تحلیل وضعیت و جایگاه ایران قبل از وقوع انقلاب اسلامی در آن، باید مورد توجه قرار گیرد. در این چشم انداز تازه است که ایران با چند ویژگی خاص مورد توجه دولتمردان جدید آمریکا قرار می‌گیرد:

۱- ایران می‌توانست یک بازیگر استراتژیک برای مهار فیزیکی اتحاد جماهیر شوروی به شمار می‌آید.

۲- ایران به علت موقعیت ژئولیتیکس می‌توانست در تأمین بخش قابل توجهی از اهداف مادی (انرژی) و سیاسی آمریکا در منطقه به خوبی عمل نماید. ۳- ایران به علت دارا بودن شرایط اولیه توسعه اقتصادی، از قابلیت خوبی برای انتقال به دوران سرمایه داری برخوردار بود. انتقالی که اگر صورت می‌گرفت می‌توانست کمک خوبی برای توسعه منافع اقتصادی آمریکا به شمار آید و به عبارتی رونق اقتصادی بازارهای آمریکا را تأیید کند. در این ارتباط «انقلاب سفید» رژیم پهلوی شایسته توجه است که در این راستا تحلیل و طراحی می‌شود.

با توجه به سه عامل بالاست که می‌بینیم. اولاً - آمریکا استراتژی نوینی را در گستره بین‌المللی دنبال می‌نماید و ثانیاً - ایران در این استراتژی جایگاه ویژه‌ای نزد دولتمردان آمریکا می‌یابد. به تعبیر دیگر، آمریکا تلاش می‌نماید تا ایران را در زمره کشورهای حاضر در اردوگاه غرب بر ضد کمونیسم در آورد و بدین ترتیب مهار شوروی را همان گونه که در اروپا - با تأسیس ناتو و یا اجرای طرح مارشال - محقق ساخته بود، در منطقه نیز میسر سازد. برای این منظور طرح کندی، طراحی و ارائه می‌شود که مطابق آن آمریکا به صورت توأمان دو اصل را دنبال می‌کند: پرداخت هزینه‌های مهار کمونیسم و همچنین بسط دموکراسی؛ یعنی مهار فیزیکی و ایدئولوژیک کمونیسم که اتفاقاً ایران از هر دو منظر در اولویت برنامه‌های دولت آمریکا قرار می‌گیرد. به همین دلیل است که ایران به یک منطقه استراتژیک در رقابت بین دو ابر قدرت تبدیل می‌شود. با توضیحی که بیان شد، حال می‌توان به بررسی مؤلفه‌های بین‌المللی این رخداد بزرگ در ایران اشاره داشت. اگر چه در این ارتباط مؤلفه‌های متعددی را می‌توان برشمرد، اما با توجه به تحلیل تاریخی‌ای که آمد، اینجانب به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌نماید:

۱- منعطف شدن نظام دو قطبی: در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی، اولاً - قدرتهای

تازه‌ای چون ژاپن و یا اروپا ظهور می‌نمایند؛ ثانیاً - ایده جنگ اتمی بعد عملیاتی‌اش را به علت دستیابی اتحاد جماهیر شوروی به این توانایی و ثابت شدن اصل نابودی همگان بر اثر وقوع چنین جنگی، از دست می‌دهد، و این دو عامل نظام منقلب قبلی را تا حدودی منعطف می‌نماید. این انعطاف به معنای آن بود که بازیگرانی چون ایران از سلطه کامل عوامل خارجی تا حدودی خلاصی یافته و فضای بازتری را تجربه می‌نمایند.

۲- اصلاح نگرش بین‌المللی دولت آمریکا: دولت آمریکا به عنوان حامی جدی رژیم پهلوی نیز در استراتژی خود، اصلاحاتی را انجام می‌دهد که نمود بارز آن اصلاح وضعیت سیاسی در ایران به منظور تضمین منافع بلند مدتش می‌باشد. این استراتژی می‌توانست، در فضا سازی به نفع گرایش‌های استقلال طلبانه مؤثر باشد. تز فضای باز سیاسی کارتر محصول این استراتژی تازه است.

در نتیجه این دو اصلاح کلان است که مشاهده می‌شود، فضای مناسب برای ظهور حرکت‌های انقلابی از منظر ساختار بین‌المللی فراهم می‌آید. خلاصه کلام آنکه شکل‌گیری یک نظام دو قطبی غیر منعطف در فرای جنگ جهانی دوم و پس از آن ارتقاء ایران به یک منطقه استراتژیک که به صورت جدی مورد توجه قدرت تازه ظهوری بنام آمریکا قرار داشت، منجر شد تا وقایع ایران در چارچوب استراتژی مهار فیزیکی - ایدئولوژیک شوروی از سوی آمریکا، معنای مفهوم بیابد. این وضعیت متعاقب اصلاح نگرش و استراتژی دولت کارتر، دچار رخنه شده و مشاهده می‌شود که انقلاب اسلامی از همین فرصت مناسب بهره برده، نسبت به اصلاح نظام قدرت در منطقه به نفع ایران اقدام می‌نماید.

● ج ۲:

جهان اسلام در آستانه انقلاب اسلامی، در وضعیت بسیار نامطلوبی قرار داشت و به همین دلیل است که ما از انقلاب اسلامی به مثابه حرکتی فراملی نیز یاد می‌نماییم که به دنبال احیاء عزت اسلامی نیز بود. علت وضعیت نامطلوب جهان را می‌توان در ساختار نظام بین‌المللی جستجو کرد که در آن، به علت محوریت دو قطب اصلی، سایر بازیگران به نوعی «وابسته» و یا «عضو» یکی از دو اردوگاه اصلی به شمار می‌رفتند و لذا «استقلال اردوگاه اسلامی» به طور مشخص وجود نداشت. بر این اساس قبل از وقوع

انقلاب اسلامی، جهان اسلام مرکب از چند دسته اصلی بود:

۱۳۹

گفتگو

اول. اکثریت کشورهای وابسته: بدین معنا که عمده کشورهای اسلامی یا در اردوگاه غربی یا در اردوگاه کمونیستی قرار گرفته بودند. این کشورها همچون ایران زمان رژیم پهلوی، نام و عنوانی از اسلام به همراه خود داشتند و در حوزه عمل سیاسی عمدتاً تأثیر گذار نبودند.

دوم. اقلیت کشورهای اسلامی ای که یا در حاشیه معادلات بین‌المللی قرار داشتند و یا به علت نداشتن اهمیت استراتژیک، به نوعی از «عدم تعهد» یا «بی‌طرف» خود را می‌شناسانند. این مجموعه افزون بر قلت از اهمیت کمی در روابط قدرت در گستره بین‌المللی برخوردار بودند.

با این تغییر مشخص می‌شود که جهان اسلام بیش از یک مفهوم عینی - عملیاتی به یک شعار با برد اندک سیاسی تبدیل شده بود و متأسفانه نوع رژیم‌ها و وابستگی آنها به ابرقدرت‌ها، منجر شده بود تا جایگاه معناداری در روابط بین‌المللی نداشته باشند. آنچه در خصوص انرژی و، تعداد جمعیت، امکانات سیاسی و... مطرح می‌شود، نیز جنبه حاشیه‌ای دارد و در واقع می‌توان ادعا کرد که نظام بین‌المللی به یک نظام بین‌المللی دو قطبی تقریباً منعطف تبدیل شده بود که در آن دو قدرت اصلی با چندین قدرت مهم ایفای نقش می‌کردند اما در این میان جهان اسلام - تمام ظرفیتی که داشت - هیچ نقش قابل توجهی ایفا نمی‌کرد. این جهان درگیر مسایل داخلی، خودکامگی رژیم‌ها، برخورد با یکدیگر، و عاجز از حل مسأله فلسطین اشغالی شده بودند و لذا جز وابستگی برای استمرار حیاتشان، راهی در پیش روی خود نمی‌دیدند. این وابستگی در واقع به تحلیل جایگاه بین‌المللی آنها منجر شده بود.

در چنین فضایی است که انقلاب اسلامی رخ می‌دهد. از منظر جهان اسلامی، انقلاب ایران معانی خاصی داشت که می‌توانست برای کل جهان اسلام مفید ارزیابی شود. اگر چه تبلیغات رسانه‌های غربی بر روی این نقاط مثبت تا حدودی سرپوش گذاشت ولی نتوانست حقیقت آن را پنهان کند. از جمله این مزایا می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

۱. تأکید بر هویت اسلامی به عنوان یک قطب قدرتی مستقل و تأثیر گذار در روابط

بین‌المللی.

۲. طرح شعار نه شرقی و نه غربی که نظام دو قطبی را با اصل استقلال به چالش فرا

می‌خواند.

۳. تقویت و تأیید اردوگاه اسلامی در بحران فلسطین اشغالی و تضعیف رژیم اشغالگر اسرائیل.

۴. تبیین جایگاه حساس استراتژیک، ژئوپلیتیک، فرهنگی و اقتصادی کشورهای اسلامی و دعوت به اصل وحدت اسلامی برای اصلاح رابطه قدرتهای بزرگ با ایشان. بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی در موقعیتی رخ داد که جهان اسلام دچار بحران مفهومی - عملکردی شده بود و این انقلاب توانست حداقل بسط این بحران را مانع شود و بار دیگر آن را در عرصه روابط بین‌الملل احیاء نماید.

● ج ۳:

با توجه به مطالبی که در پاسخ به سؤال اول بیان شد، می‌توانم ادعا کنم که یکی از زمینه‌های مؤثر در وقوع انقلاب و همچنین پیروزی آن وجود هماهنگی و انطباق بود که جنابعالی در پرستشان به آن اشاره نمودید. توضیح بیشتر آنکه، انقلاب اسلامی از حیث داخلی به چند نکته مهم - در حد بحث حاضر - تأکید داشت. به عبارتی دیگر، حکومت اسلامی به عنوان یک آرمان بلند دینی، بر پایه‌های خاصی استوار بود که از آنجمله می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

۱. اصل استقلال: بدین معنا که وابستگی رژیم پهلوی را به هیچ وجه مطلوب نمی‌شمرد و لذا نفی سلطه تحقیرآمیز آمریکاییان را شدیداً طلب می‌نمودند. مسأله کاپیتولاسیون و مبارزه جدی ایرانیان با این ننگ را می‌توان در اینجا فهم کرد.

۲. اصل رهایی از نظام سلطه بین‌المللی: نظام دو قطبی و در حاشیه بودن قدرتهای دیگر، به نوعی نارضایتی ای را نزد این کشورها پدید آورده بود که آنها را به نقد و طرح نظریه برای اصلاح آن رهنمون می‌شد. در سال‌های ۱۳۵۰ و بعد از آن است که می‌توان گرایش‌هایی از این قبیل را حتی نزد دولتمردان ایرانی نیز مشاهده کرد. واقع امر آن است که ایران با توجه به قابلیت‌های جمعیتی، مادی، جغرافیایی و فرهنگی‌ای که داشت، نمی‌توانست چنین نظامی را در گستره بین‌المللی مطلوب ارزیابی کند و لذا ارتقاء در وضعیت بین‌المللی‌اش را خواهان بود.

۳. اصل آزادی: حرکت انقلابی ایران متأثر از آموزه‌های اسلامی، الگوی حکومتی‌ای

۱۴۱ را دنبال می‌کرد که در آن آزادی و حقوق اسلامی شهروندان پذیرفته شده باشد. اما حاکمیت رژیم استبدادی پهلوی مانع از تحقق این خواست شده بود و لذا سلطنت ستیزی و تغییر آن در اولویت برنامه انقلابی مردم ایران قرار گرفته بود.

۴. اصل توسعه: خروج از وضعیت نامناسب اقتصادی و رسیدن به توسعه که بتواند با توجه به امکانات خوب موجود، نظام رفاه عمومی را در راستای ریشه کن کردن فقر در ایران مستقر سازد، از جمله دیگر خواست‌های مردم ایران بود که البته رژیم پهلوی از عهده آن بر نمی‌آمد.

این خواست عمومی که در قالب نارضایتی از رژیم پهلوی و حرکت عمومی مردم به رهبری امام (ره) ظاهر می‌شود، بهترین استفاده را از تحولات جاری در سطح بین‌المللی می‌برد. بدین صورت که:

۱. استراتژیک بودن ایران و وجود نظام دو قطبی، مانع از آن شد که هر یک از دو ابرقدرت اقدام به مداخله نظامی در تحولات ایران بنمایند؛ چرا که هر حرکتی از سوی قطب دیگر به عنوان اقدامی ضد امنیتی تلقی می‌شد و می‌توانست رخدادهای جهانی منفی‌ای را به دنبال داشته باشد. به عبارت ساده، عوامل باز دارنده خارجی در موقعیت نامناسبی قرار داشتند و هر کاری را نمی‌توانستند انجام بدهند.

۲. مردمی بودن نهضت اسلامی با اصل اصلاح در عملکرد رژیم همراه شد و لذا توانست رژیم را در تنگنای سیاسی قرار دهد و از طرفی حامیان رژیم را در مقابل عمل انجام شده‌ای بگذارد که نفی آن به سادگی میسر نبود؛ چرا که این انقلاب بر آمده از اراده مردم بود همان مردمی که آنها رژیم را به حقوق و آزادی‌هایش و توجه به خواستش امر می‌کردند. از این منظر می‌توان انقلاب اسلامی را یک پارادکس جدی برای حامیان غربی رژیم پهلوی به شمار آورد. چرا که ایشان را در موقعیتی قرار داد که بر اساس آن باید با مردمی که شعار حمایت از آنها را می‌دادند، برخورد می‌کردند.

۳. نظم سازی انقلاب اسلامی: انقلاب اسلامی چون داعیه نظم سازی بر اساس اصول ایدئولوژیک را داشت، توانست در فضای تازه‌ای که سایر کشورها نیز در آن بر ضد نظام دو قطبی سخن می‌گفتند و آن را به چالش فرامی‌خواندند، خود را مطرح سازد. از این حیث ایران نیز همچون فرانسه یک کشور معترض به نظم بین‌المللی‌ای بود که در آن خواست سایر دولتها و ملتها تحت‌الشعاع استراتژی آمریکا یا شوروی بود.

نتیجه آنکه، ملاحظات سه گانه بالا حکایت از آن دارد که یکی از مزایای قابل توجه انقلاب اسلامی ایران آن بود که، خواست‌های مردم ما در زمانی از تاریخ بشریت طرح و ارائه گردید که بیشترین اقبال به آن در گستره جهانی وجود داشت و به عبارتی، انقلاب اسلامی از مؤلفه‌های مؤثر در آن دوره از نظام بین الملل حداکثر بهره برداری را به نفع تحقق خواسته‌های مشروع خودش برد.

● ج ۴:

تأثیرات انقلاب اسلامی به نظام بین‌الملل را می‌توان در چند مورد کلی فهرست کرد که با توجه به ارائه توضیحات مربوطه در ذیل سؤال‌های اول و چهارم، در اینجا لازم به بسط بیش از حد آنها نیست.

۱. نقد نظری نظم بین‌المللی دو قطبی؛ بدین معنا که انقلاب اسلامی اصل وجود چنین نظامی را به شعار نه شرقی و نه غربی به نقد گذاشت.

۲. اصلاح عملی نظم دو قطبی؛ بدین معنا که با تأکید به اصل استقلال، و توجه به آرمانهایی چون عدم تعهد واقعی، نظام بین‌المللی را منعطف‌تر نمود. در این راستا ایران در کنار کشورهای چون فرانسه قرار دارد که آنها نیز چنین خواستی را دارند. بهر حال انقلاب ایران این جریان انتقادی را عملاً تقویت کرد.

۳. اصلاح تصویر جهانی از ابرقدرتها؛ شکست دو ابرقدرت - و به ویژه آمریکا - در مدیریت تحولات ایران به تمامی ملت‌ها نشان داد که توان و قدرت آنها بسیار زیاد و قابل انکاست.

۴. احیاء اردوگاههای مغفول از نظم بین‌المللی؛ شعار وحدت اسلامی ایران در واقع دعوت از کشورهای اسلامی برای تشکیل یک قطب قدرتی تازه در نظام بین‌الملل بود که اگر چه امکانات و قابلیت‌های بسیاری برای عمل داشت، اما عملاً فراموش شده بود. تأسیس جمهوری اسلامی ایران در واقع طلایه‌دار این اقدام ارزشمند می‌باشد و از این حیث باید به آن توجه بسیار نمود.

۵. تقویت نهضت‌های رهایی بخش؛ انقلاب اسلامی توانست به یک الگوی عملیاتی موفق برای سایر ملل تبدیل شود و لذا شاهد آن هستیم که متأثر از ایران بسیاری از مظلومان در سایر کشورها اقدامات رهایی بخش خود را تشدید می‌نمایند. مهمتر از همه

می‌توان به ملت مظلوم فلسطین اشاره داشت.

خلاصه کلام آنکه انقلاب اسلامی در سطح نظام بین‌الملل هم از حیث نظری، هم از حیث آرمانی و هم از حیث عملی تأثیرات قابل توجهی را گذارده است. به همین دلیل می‌باشد که انقلاب اسلامی را یک رخداد ملی ویژه ایران ارزیابی نمی‌نمایند و چنانکه تحلیلگران بسیاری در داخل و خارج اظهار داشتند، آن را باید رخدادی بزرگ در قرن ۲۰ به شمار آورد که کل جهان را به نوعی تحت تأثیر قرار داد. جان از پوزتیو و همکاران وی در کتاب «تأثیرات جهانی انقلاب اسلامی»، به این نکته اشاره نموده و به صورت مشخص از تأثیرات انقلاب اسلامی در گستره جهانی سخن به میان آورده‌اند که به نوعی مؤید، مدعای ما نیز می‌باشد.

● ج ۵:

انقلاب اسلامی ایران در مواجهه با محیط بین‌المللی خود رویکرد پیچیده و چند لایه‌ای را دارد که متأثر از دو کانون اصلی است:

اول. این واقعیت که جمهوری اسلامی ایران یک واحد سیاسی ملی است که در منطقه‌ای خاص، با همسایگان خاصی، روابطی مشخص و بالأخره یک کشور جهان سومی و خاورمیانه‌ای شناسانده می‌شود. این کشور قلمرو، حکومت، جمعیت منابع و منافعی دارد که بهر حال نمی‌توان آن را نادیده انگاشت.

دوم. این واقعیت که جمهوری اسلامی ایران آرمان بلندی دارد که مبتنی به مکتب اسلام است و لذا برای پایان تاریخ برخلاف غرب، ایده‌ای مستقل و نظام‌مند دارد که از آن به اصل مهدویت یاد می‌نماید. اصلی که در قالب حکومت مهدوی قابل طرح می‌باشد.

هر دوی این کانونها تأثیرات خاص خود را به دنبال دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان رویکرد انقلاب اسلامی را در خصوص محیط بین‌المللی مبتنی به دو رکن اصلی دانست: رکن اول: پذیرش نظام «دولت - ملتی» (Nation - state). این نظام که ریشه در صلح و ستفالتیا دارد و در منشور سازمان ملل متحد تجلی یافته به عنوان مرامنامه کلی ای مطرح است که کلیه بازیگران ملی باید آن را بپذیرند. بر همین اساس انقلاب اسلامی با ارائه تعریف ملی‌ای از «حکومت اسلامی» که از آن به «جمهوری اسلامی» یاد می‌شود، توانست به خوبی خود را با مقتضیات جهان معاصر وفق دهد. جمهوری اسلامی الگوی

حکومتی‌ای است که با آراء عمومی ملت ایران، شکل گرفته و تمام وظایف یک دولت ملی را عهده‌دار است. لذا ما اصل عدم مداخله، احترام به استقلال سایر واحدها، عدم تعرض به دیگران، تأمین منافع متقابل و ... را پذیرفته و به عبارتی «نظم دولت - ملتی» را تأیید نموده‌ایم.

رکن دوم: آرمان‌گرایی دینی. این آرمان‌گرایی دارای دو بعد است که هر یک ارزش عملیاتی خاص خود را دارد و چنین نیست که «آرمانی صرف» و بدون تأثیر عملیاتی باشد.

بُعد اول: ایده امت اسلامی: انقلاب اسلامی به دنبال آن است تا ایده امت اسلامی را متناسب با جهان حاضر محقق نماید. شاید بتوان اتحادیه کشورهای اسلامی را معنای امروزی این مفهوم دینی ارزیابی کرد.

بعد دوم: ایده حکومت جهانی: انقلاب اسلامی خود را مقدمه ظهور منجی‌ای می‌داند که او حکومت عدل جهانی را تأسیس خواهد کرد.

هر دو بعدی که به آنها اشاره شد، تأثیر مستقیم بر نظم بین‌المللی دارد و می‌توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی: اولاً - نظم «دولت - ملتی» را پذیرفته؛ ثانیاً - کاستی‌های آن را سعی دارد اصلاح کند و بالأخره آنکه، برای آینده آن نیز ایده دارد. بر این اساس رویکرد «اثباتی - اصلاحی - تجویزی‌ای» را نسبت به محیط بین‌المللی اتخاذ کرده که امکان جمع بین واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی را به آن می‌دهد. شأن اثباتی آن در پذیرش نظم «دولت‌ملتی» است؛ شأن اصلاحی آن در ایده «امت اسلامی» و شأن «تجویزی» آن در «ایده حکومت جهانی» می‌باشد.

● ج ۶:

میزان توفیق جمهوری اسلامی ایران در سطوح مختلف متفاوت است. من برای درک این توفیق چند سطح را از یکدیگر تفکیک می‌نمایم.

۱. سطح عملیاتی: در این سطح توفیق انقلاب اسلامی غیر قابل انکار است؛ چرا که بهر حال این نهضت توانست همینه شرق و غرب را پایان بخشیده و پیروزی انقلاب اسلامی مؤید این مدعاست. به عبارت دیگر انقلاب اسلامی یک تجربه ناکام نیست و ابر قدرت‌ها نتوانستند مانند سایر موارد آن را سرکوب و در نطفه خفه نمایند.

۱۴۵ ۲. سطح نظری: انقلاب اسلامی در این راستا توفیق بسیار مهمی داشته اگر چه من

این راه را پایان یافته نمی‌بینم و معتقدم باید به شدت روی آن سرمایه گذاری کنیم چرا که راه نارفته بسیار است. توضیح آنکه انقلاب اسلامی در زمینه طراحی یک نظریه بومی و قرن بیستمی برای حکومت، موفق عمل کرد. می‌دانیم که انقلاب‌ها دو وجه تخریبی و تأسیسی دارند. انقلاب‌های موفق آنهایی هستند که در سطح تخریبی باقی‌مانده و بتوانند الگوی جایگزین ارائه نمایند. انقلاب اسلامی ایران نیز توانست این مهم را انجام دهد. بدین ترتیب که ضمن نفی نظریه سلطنت، نظریه متریکی دیگری را استوار ساخت که، تئوری ولایت فقیه می‌باشد. لذا در سطح نظری، گام مهمی برداشته شده. لازم به ذکر است که تأمل در این تئوری و بسط ابعاد مختلفش ضرورتی انکارناپذیر است که برای کامل کردن توفیق تئوریک انقلاب اسلامی باید به آن پیوسته بپردازیم.

۳. سطح حکومتی: مهمترین کاری که انقلاب اسلامی در این سطح انجام داد، تأسیس یک حکومت بود. در واقع انقلاب اسلامی ابتر نماند و توانست متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی، حکومتی را برای ایران طراحی نماید که از آن به «جمهوری اسلامی» یاد می‌شود. بر این اساس در حوزه حکومتی نیز توفیق خوبی داشته‌ایم. اما باید توجه داشت که این بعد نیز مانند بعد تئوریک نیازمند کار پیوسته است. تلاش برای درک قابلیت‌های جمهوری اسلامی، می‌تواند ما را در تکمیل این توفیق یاری رساند. به عنوان مثال توجه به نظریه «مردم‌سالاری دینی» و طرح آن، خود حکایت از آن دارد که جمهوری اسلامی ظرفیت‌های نظری و عملی بسیاری دارد که باید استخراج، پالایش و عرضه گردد. خلاصه کلام آنکه انقلاب اسلامی از سه حیث به دنبال تأسیس یک جبهه سوم در نظام بین‌الملل بود که عبارتند از: ابعاد عملیاتی، نظری و حکومتی. با توضیحی که آمد، مشخص می‌شود که توفیقات این انقلاب بسیار قابل توجه هستند کافی است به وضعیت جهان اسلام و بررسی تطبیقی آن؛ جمهوری اسلامی ایران بپردازیم تا متریکی بودن بنیادهای نظری، حقوق و عملی جمهوری اسلامی آشکار گردد. با این حال نباید فراموش کرد که در دو سطح نظری و حکومتی، مجال کار بسیار است و ما لازم است تا این راه را با جدیت بیشتری کنیم تا استقلال الگوی حکومت اسلامی آشکار و مهمتر از آن کار آمدی‌اش، اثبات گردد.

در بحث از سیاست خارجی چنین به نظر می‌رسد که انقلاب اسلامی بین دو دیدگاه هراگماتیستی و ایدئولوژیکی که جنابعالی اشاره نمودید، در نوسان بوده است. واقع امر آن است که مؤلفه‌هایی از هر دوی آنها را می‌توان در تاریخ تحول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد. لذا باید صادقانه پذیرفت که این حوزه از جمله حوزه‌هایی است که باید بر روی آن کار نظری جدی بشود تا بتوان به یک نظریه منسجم دست یافت. در ادامه - و در تکمیل پاسخ پرسش قبلی - لازم می‌آید تا به صورت مصداقی عرض کنم که: انقلاب اسلامی در عرصه حکومتی، یک رسالت مهم دارد و آن اینکه بتواند به نوعی بین مصالح دینی و منافع ملی جمع نماید. این مشکل اگر چه کم و بیش به آن پرداخته شده - و همچنان که جنابعالی اشاره کردید دو رویکرد هراگماتیستی و ایدئولوژیک را پدید آورده - اما هنوز به سر منزل علمی مناسبی نرسیده است. خلاصه کلام آنکه در این حوزه اصول را انقلاب اسلامی توانسته است عرضه بدارد اصولی مانند استقلال، آزادی، اصل نفی سبیل، اصل خود اتکایی، تنفس زدایی: کشورهای اسلامی، عدم تعرض و ... ولی تا طراحی یک نظریه مستقل راه زیادی باقی است و می‌توان گفت که هنوز به ایده‌ای مستقل و منسجم متأسفانه نرسیده‌ایم که امید می‌رود با بهره مندی از تجارب دو دهه پیشین، بتوانیم در سومین دهه راهی به سوی حل این مسأله نیز پیدا کنیم.

● ج ۸:

من مناسب‌تر می‌بینم از واژه «مردم سالاری دینی» استفاده کنم. چرا که «ملت یاوری» ویژگی عامی است که هر انقلاب و یا هر جنبش و حتی حکومتی به آن نیاز دارد. این واقعیت که نمی‌توان بدون حمایت مؤثر مردم انقلابی را ایجاد کرد، یا یک نظام سیاسی مستمر را بر پا ساخت. حکایت از آن دارد که هر رژیم و اندیشه‌ای برای عملیاتی شدن به ملت نیازمند است. اما آنچه ویژگی بارز انقلاب اسلامی به شمار می‌آید - در مقایسه با سایر الگوهای موجود از حکومت اسلامی - این است که قابل به نقش آفرینی معنادار مردم است. و این مهم را با استناد به متون دینی و تفسیر شیعی از اسلام بیان می‌دارد. عقیده‌ای که حکومت نبوی و حکومت علوی مؤید آن هستند. از این حیث می‌توان بیان این

ادعا را که «حاکمیت از آن خداست و هموست که او را به سرنوشت خود حاکم ساخته است» را، ایده‌ای مترقی در عرصه سیاست و حکومت در قرن ۲۰، ارزیابی کرد. ایده‌ای که صراحتاً در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده و نویسندگان قانون اساسی و ملت ایران به آن تأکید داشته‌اند. از این منظر «ابتنای حکومت بر آرای عمومی» از جمله اصول لایتغیر جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید که حتی امکان بازنگری در آن نیست. یعنی چنان که اسلامیت نظام، ولایت فقیه، و... غیر قابل تغییر و بازنگری است، نقش آفرینی مردم هم غیر قابل تغییر است. از این نظر من بر این باور هستم که طرح این الگوی رفتاری و اصطلاح «مردم سالاری دینی» از جمله توفیقات انقلاب اسلامی است که از حیث نظری و عملی بسیار موفق و کار آمد بوده است. از حیث نظری به غنی سازی ادبیات سیاسی اسلامی منجر شده و لذا بدیل مناسبی برای «دموکراسی» پیدا شده (بدلیلی که از درون گفتمان شیعی و از سوی جمهوری اسلامی ایران عرضه شده و نه سایر الگوهای اسلامی رایج در قرن حاضر که بعضاً وابسته به آمریکا و تحت حمایت لیبرال دموکراسی‌ها هستند!) از حیث حکومتی «مردم سالاری دینی» نقش مورد نیاز را به مردم داده و امروزه مشاهده می‌شود در جمهوری اسلامی نمی‌توان نهاد صاحب قدرتی را سراغ گرفت که به نوعی - مستقیم یا غیر مستقیم - از نظارت مردمی به دور باشد. لذا این مفهوم هم ارزش نظری دارد و هم ارزش عملی که نباید نادیده انگاشته شود.

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال هفتم علوم انسانی

● ج ۹:

با توجه به تحولات زیادی که در نظام بین‌الملل بویژه در سالهای پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رخ داده، انقلاب اسلامی ایران با چند چالش جدی مواجه است که عبارتند از:

۱. چالش کارآمدی: تلاش ویژه‌ای از سوی کانون قدرت مؤثر جهانی - یعنی آمریکا - در حال انجام شدن است تا نظریه و الگوی اسلامی از حکومت را امری ناکارآمد و نامناسب جهت اداره جامعه نشان دهد.
۲. چالش قدرت سلطه قدرت مادی آمریکا به نظام بین‌الملل، مایل به برداشتن موانعی است که در جاهایی چون فلسطین اشغالی با منافع این کشور مقابله می‌نماید. بر این

اساس برخوردارهایی را می‌توان پیش بینی نمود که سعی در تضعیف یا حذف این الگو از طریق اعمال زور دارد.

۳. چالش ایدئولوژیک: با توجه به تبدیل شدن لیبرال دموکراسی به یک ایدئولوژی (به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر) می‌توان ادعا کرد که لیبرال دموکراسی در مقام جایگزین نمودن خود با ایدئولوژی اسلامی است. این بدان معناست که نگرش اسلامی و ایمان الهی مورد تعرض قرار خواهد گرفت.

۴. چالش مشروعیت: قدرت مسلط در پی آن است تا با استفاده از ابزارهای کارآمدی چون رسانه‌ها و... به درون جوامع مقابل خویش نفوذ کرده و با هدایت افکار عمومی، و به تعبیری ایجاد نارضایتی و یا تعمیق نارضایتی‌ها، حکومت اسلامی را امری نامشروع جلوه دهد.

چهار کانون بالا حکایت از آن دارد که باید منتظر برخوردی تازه با اردوگاه لیبرال دموکراتی بود که آمریکا رهبری آن را به عهده دارد. آمریکا در این فضای تازه اندیشه آرمان، ارزش، الگو و عملکرد انقلاب اسلامی را از داخل و از خارج به چالش فرا می‌خواند و این می‌تواند به معنای بروز طیف متنوعی از مشکل‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی ارتباطات و حتی نظامی باشد. مشکلاتی که جهت مقابله با آنها باید پیشاپیش خود را آماده نماییم.

● ج ۱۰:

با توجه به تنوع این چالش‌ها که به آنها اشاره شد، راهکارهای متعددی را می‌توان مدنظر قرار داد که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. وفاق ملی: انقلاب اسلامی امروزه بیش از هر زمان دیگری نیازمند وحدت می‌باشد. ابعاد مهم این وحدت عبارتند از:

وحدت بین ملت - دولت، وحدت بین احزاب و گروه‌های داخلی، وحدت بین اجزاء مختلف قدرت (درون حکومت).

۲. تنش زدایی: ما نیازمند آن هستیم تا مشکلات خود را با سایر بازیگران که در چارچوب منافع مشترک و متقابل به ما نگاه می‌کنند، به حداقل ممکن برسانیم. در این راستا چند حوزه را می‌توان مورد اشاره قرار داد. از آنجمله: تنش زدایی به کشورهای

مسلمان، تنش‌زدایی با همسایگانمان، تنش‌زدایی با کشورهای هم‌خانواده؛ یعنی نزدیک شدن به حوزه‌هایی چون جهان اسلام، جهان سوم و خاورمیانه.

۳. بدیل‌سازی: با توجه به یکجانبه‌گرایی آمریکا ضروری است تا بدنبال بدیل‌های تازه‌ای باشیم که سازمان ملل متحد بهترین گزینه ممکن است و در همین ارتباط اتحادیه اروپا، کنفرانس اسلامی، اوپک و... در خور توجه می‌نمایند.

۴. خود‌سازی: بقای انقلاب اسلامی نیازمند حمایت مؤثر ملت از آن می‌باشد. لذا مقابله با مفسد اقتصادی، اجتماعی و تلاش برای افزایش کارآمدی نظام و کسب رضایت مردم در اولویت نخست قرار دارد. بر این اساس ما باید آسیب‌پذیری‌هایمان را به حداقل ممکن برسانیم تا از این طریق مردم را به عنوان پشتیبان اصلی خود همچنان در صحنه داشته باشیم. انقلاب اسلامی بدون حمایت مردم نمی‌تواند استمرار داشته باشد و ما باید تمام امکاناتمان را برای ساختن مملکتی آباد و اسلامی بسیج نمایم.

۵. تصویر‌سازی جهانی: در گستره جهانی نیز ما باید حضور مؤثر داشته باشیم و با ارائه تصویر مناسبی از جمهوری اسلامی، نسبت به روشن‌گری ذهنی اقدام لازم را بنماییم. چنانکه بیان شد، مصادیق در این خصوص متعدد است اما آنچه من مد نظر داشتم اصول استراتژیکی بود که برای فایق آمدن بر چالش‌ها می‌تواند به ما کمک کند.

● ج ۱۱:

به گمان من آینده نظام بین‌الملل به میزان زیادی متأثر از استراتژی یکجانبه‌گرایانه آمریکا می‌باشد. بر این اساس در دوره‌ای جهان، آشوب‌ها و افت و خیزهای ناشی از سلطه‌گری آمریکا را تجربه خواهد نمود. اما این استراتژی نمی‌تواند استمرار یابد و لذا تعدیل شده و صورت پایدارتری می‌یابد که می‌توان از آن به الگوی «نظم‌های نوین منطقه‌ای» یاد کرد. این الگوی تازه حکایت از آن دارد که کشورهای مختلف برای خود اقدام به تأسیس نظم‌های نوینی می‌نمایند که به آنها امکان آن را می‌دهد تا در روابط بین‌الملل نقش بهتر و مؤثرتری را ایفا نمایند. به عبارت دیگر الگوی «دولت - کشوری» برخلاف آنچه که برخی ادعا کرده‌اند از بین نمی‌رود و نظام سلطه آمریکایی تحت عنوان «جهانی‌سازی» البته امکان تحقق نمی‌یابد، اما این بدان معنا نیست که نظم ملی به معنای وستفالیایی آن همچون سه دهه قبل استمرار می‌یابد من بر این باور هستم که نظم

وستفالیایی در قالب نظم منطقه‌ای باز تعریف می‌شود و ما شاهد نقش آفرینی این مناطق هستیم. به عبارتی چیزی از قبیل اتحادیه اروپا معنا و اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و لذا کشورهای مختلف به این سو متمایل می‌شوند. به همین دلیل است که می‌توان آینده نظام بین‌الملل را برای کشورهای که به صورت افراطی به ملی‌گرایی تأکید دارند، تیره ارزیابی کرد. ما باید خود را برای ورود به جهانی تازه آماده کنیم که در آن «مناطق» و نه «کشورها» بازیگر اصلی هستند. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران لازم است تا چند اقدام را به صورت توأمان انجام دهد. راهکارهای زیر را می‌توان مکمل پاسخ پرسش قبلی نیز ارزیابی کرد. این اقدام‌های ضروری عبارتند از:

۱. تلاش برای تأسیس نظم منطقه‌ای به محوریت جمهوری اسلامی ایران.
۲. حضور در نظم‌های منطقه‌ای که ایران اگر چه در آن محور نیست، اما می‌تواند به عنوان عضو خاص باشد. بدین ترتیب در آینده نظام بین‌الملل ما با جمهوری اسلامی ایرانی مواجه خواهیم بود که برای تأمین منافع مشروع خودش، به تنهایی موضع‌گیری نمی‌نماید، بلکه در قالب «منطقه‌ای» حاضر شده و پیوسته از توان دیگران برای تحصیل منافعش بهره می‌برد؛ چنانکه به دیگران در تحصیل منافع مشروعشان یاری می‌رساند. خلاصه کلام آنکه آینده نظام بین‌الملل نه «دولت - کشوری» و «جهانی تک قطبی» است؛ بلکه جهانی در قالب «نظم نوین منطقه‌ای» می‌باشد. این مفهوم مبادی نظری قابل توجهی دارد که علاقه‌مندان می‌توانند در کتاب «نظم‌های منطقه‌ای» که پاتریک مورگان و دیوید لیک نوشته‌اند و ترجمه آن اخیراً منتشر شد، بخوانند تلاش من آن بود تا مدلول این ایده را برای انقلاب اسلامی ایران که در جمهوری اسلامی تجلی یافته بیان دارم. گمان من بر آن است که این الگو دارای ظرفیتی است که می‌تواند به کمک کشورهای چون ایران بیاید. بر این اساس ایران می‌تواند از ظرفیت اسلامی‌اش در گستره جهان اسلام، از ظرفیت منطقه‌ای‌اش در گستره کشورهای منطقه و حتی ظرفیت‌های فراملی‌اش در گستره کشورهای جهان سومی استفاده نموده و نظم‌های نوینی را شکل دهد که منافع مشترک آنها را در جهان آینده تأمین می‌نماید. در غیر این صورت باید بدانیم که واحدهای تک افتاده در آینده نظام بین‌الملل جایی ندارند حتی اگر قدرتی چون آمریکا باشند. و این بدان معناست که واحدهای صرفاً ملی - و نه منطقه‌ای شده - آینده‌ای تاریک دارند و ما باید نسبت به این مهم حساس باشیم.

انقلاب اسلامی ایران در زمانی به وقوع پیوست که در نظام بین‌الملل شاهد بن‌بست مدرنیته در دو شکل لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی بوده‌ایم. بدین معنا که اصول نظام نئولیبرال به چالش کشیده شده بود و توان ادارهٔ جوامع و توسعه پویا و پایا را نداشت و همچنین سوسیال دموکراسی نیز نتوانسته بود بعنوان جایگزین و بدیل برای آن عمل کند، انقلاب اسلامی ایران سعی کرد نوعی تناسب بین آزادی، عدالت و امنیت برقرار کند. و این در وضعیتی بود که لیبرال دموکراسی بیشتر بر آزادی و سوسیال دموکراسی بیشتر بر عدالت تأکید می‌کردند ولی پیوند و انسجام منطقی بین این دو مقوله و عنصر سوم یعنی امنیت که نه تنها دارای ابعاد فیزیکی است بلکه دارای ابعاد روانی و اجتماعی نیز هست را برقرار نکرده بودند. بنابراین از لحاظ اندیشه‌ای انقلاب اسلامی ایران توانست ضمن به چالش کشیدن دو تفکر نئولیبرال و مارکسیستی رهیافت جدیدی را که مبتنی بر اصل نه شرقی نه غربی بود ارائه نماید. همچنین ساختار نظام بین‌الملل که نظام دو قطبی منعطف بود را نیز به چالش کشید، بدین معنا که در آن زمان دو بلوک شرق و غرب حاکم بودند و سازمان ملل بعنوان بازیگر بین‌الملل از محدوده‌ای از آزادی عمل برخوردار بود و جنبش عدم تعهد که مجمع کشورهای جهان سوم بود در برخی زمینه‌ها توان اظهار نظر داشت. در چنین فضایی انقلاب اسلامی توانست حالتی تهاجمی به سیاست عدم تعهد ببخشد و ضمن به چالش کشیدن تفکر موجود جبهه ثالثی را در نظام بین‌الملل ایجاد کند. از سوی دیگر انقلاب اسلامی زمانی به وقوع پیوست که از نظر کارکردی در نظام بین‌الملل شاهد منازعه ایدئولوژیک بین شرق و غرب بودیم که این منازعه از جوهره‌ای واقعی برخوردار نبود و بیشتر جنبه تبلیغی داشت.

انقلاب اسلامی توانست باعث تعمیق منازعه ایدئولوژیک بین جهان سوم و جهان اسلام با جهان غرب گردد و بدین ترتیب نظام مبتنی بر منازعه ایدئولوژیک را از عرصه تبلیغی به عرصه اعمالی تبدیل کند و در صحنه عینی و عملیاتی نیز این تضاد را آشکار نماید. البته انقلاب اسلامی ایران توانست نوعی پیوند بین منازعه ذهنی و عینی ایجاد نماید یعنی هم وجه ذهنی مبارزه با ساختار تفوق جویانه بین‌الملل را ایجاد کند و هم

وجه عینی و خارجی آن را، چون نظام دو قطبی منعطف دارای نوعی استیلای تصمیم‌گیری دو ابر قدرت شرق و غرب بر تصمیم‌گیری بین‌المللی بود یعنی تصمیم‌گیری‌ها از بالا به پایین صورت می‌گرفت و ما شاهد نظام بین‌الملل و زیر سیستم منطقه‌ای بودیم یعنی زیر سیستم‌های منطقه‌ای به این شکل تحت تأثیر نظام بین‌الملل بودند ولی انقلاب اسلامی نشان داد زیر سیستم‌های منطقه‌ای می‌توانند در نظام بین‌الملل نقش آفرین باشند و به نوعی حرکت یک جانبه‌ای را که در آن اعمال نفوذ از بالا به پایین بود را تغییر دهد و امکان نفوذ و تغییر از پایین به بالا را نیز فراهم نماید به گونه‌ای که این وضعیت موجب افزایش اهمیت مناطق در نظام بین‌الملل گردد.

از سوی دیگر، انقلاب اسلامی بر نوع بازیگران نظام بین‌الملل نیز تأثیر گذاشت. بدین معنا که تا آن زمان دولتها و در برخی موارد شرکتهای چند ملیتی تصمیم‌گیران صحنه بین‌الملل بودند لیکن بازیگر نوینی به نام «نهضت‌های رهایی بخش» که توان چالش با نظم دولت محور را داشته باشد وجود نداشت، انقلاب توانست با تقویت نهضت‌های رهایی بخش بویژه نهضت‌های اسلامی آنها را بعنوان بازیگران نوین عرصه بین‌الملل مطرح کند و بر همین اساس بعدها اصطلاح «جامعه مدنی بین‌المللی» شکل گرفت یعنی ملتها با انسجام با یکدیگر می‌توانند با ابزارهایی از نوع دیگر در نظام بین‌الملل نقش آفرین باشند. از جنبه دیگر انقلاب اسلامی در ماهیت قدرت نیز تغییراتی ایجاد کرد. تا آن زمان قدرت بیشتر جنبه سخت‌افزاری و فیزیکی داشت و در اندازه‌گیری قدرت کشورها بیشتر بر توان نظامی و تسلیحاتی تأکید می‌شد ولی انقلاب توانست توان قدرت ایدئولوژیک و قدرت فرهنگی را به منصفه ظهور برساند و نشان دهد قدرت کیفی می‌تواند به اندازه قدرت کمی دارای اهمیت باشد و عناصر غیر ملموس و نرم‌افزاری قدرت از توان لازم برای تحت الشعاع قرار دادن عناصر کمی و ملموس سخت‌افزاری برخوردار هستند.

● ج ۲:

در آن زمان جهان اسلام دارای هویت خاصی نبود بلکه بیشتر یا در چارچوب هویت جهان عرب بود و یا بعنوان جهان سوم مطرح بود و از هویت دینی برخوردار نبود. نظراتی که در آن زمان از سوی اندیشمندان اسلامی مطرح می‌شد بیشتر جنبه

ناسیونالیستی و بومی داشت و کمتر جنبه انترناسیونالیستی و فراملی داشت. انقلاب اسلامی توانست اسلام را از عرصه ملی به جنبه فراملی بکشد و نشان دهد که اسلام یک دین منحصر به منطقه خاص جغرافیایی نیست و حتی توانست خواسته‌های ملت‌های مسلمان را از سطح ملی و قومی به سطح دینی و ایدئولوژیک ارتقاء دهد. بعنوان مثال نهضت فلسطین علیه رژیم صهیونیستی بیشتر جنبه ملی و عربی داشت ولی انقلاب اسلامی توانست این جنبه را به همیاری جهان اسلام برای مقابله با صهیونیسم تبدیل کند. البته با توجه به اینکه حضرت امام (ره) بعنوان رهبری فراگیر که از قدرت سیاسی و مذهبی لازم برخوردار بود و با توجه به جایگاه مرجعیت دینی ایشان و با توجه به مواضع آشتی‌ناپذیری که در قبال امریکا اتخاذ کرده بود توانست موجبات رهبری ایران را بعنوان رهبری جهان اسلام بوجود آورد و از این طریق بر دیگر کشورها تاثیر لازم را بگذارد.

بنابراین جهان اسلام در آن زمان دارای وضعیتی راكد و درونگرا بود، ولی انقلاب آنرا به پویایی و برون‌گرایی سوق داد.

● ج ۴:

انقلاب اسلامی ایران توانست ساختار نظام دو قطبی را از حالت مبتنی بر دو قطب شرق و غرب به دو - چندقطبی تغییر دهد. چرا که به جایگاه جهان سوم اهتمام خاصی مبذول داشت. همچنین این انقلاب توانست کارکرد نظام بین الملل را از حالت منازعه آمیز محافظه کارانه (یعنی منازعه ایدئولوژیک بین شرق و غرب در جهت حفظ این دو بلوک) به منازعه تهاجمی و تجدید نظر طلب (رویزیو نیست) تبدیل کند و این بیانگر تأثیرات ماهوی انقلاب بر نظام بین الملل بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا سال ۱۹۹۱ که زمان فروپاشی شوروی است می‌توان گفت انقلاب با توجه به اینکه به نوعی حربه نظام‌های سوسیالیستی را خنثی کرده بود و نشان داده بود که نظام‌های سوسیالیستی توان رویارویی با غرب را ندارند به تدریج از نظر مبنایی نظریه سوسیالیسم را به زیر سوال برد و به نوعی زمینه فروپاشی نظام سوسیالیستی را فراهم کرد زیرا ادعای سوسیالیستها در باب عدالت به شکل کاملتر و بهتری در انقلاب اسلامی ایران مطرح بود و مبنای اقتصادی انقلاب که مبتنی بر عدالت و حق‌گراشی بود توانست جایگاه خود

را به ویژه در جوامع اسلامی به دست آورد و در نتیجه کشورهای اسلامی به تدریج از سوسیالیسم رویگردان شدند. در کشورهای اروپای شرقی توجه به مذهب مسیحیت افزایش یافت به گونه‌ای که همزمان «نهضت الهیات رهایی بخش» در نیکاراگوئه به پیروزی رسید و این بیانگر ارتقاء جایگاه دین بعنوان عنصر مؤثر در نظام بین‌المللی است. از ۱۹۹۱ به بعد انقلاب اسلامی ایران به عنوان مهمترین چالش فرا روی غرب مطرح شد. از این جهت که با توجه به فروپاشی کمونیسم و نیاز غرب به دشمنی که بتواند هویت خود را در آن باز تعریف کند زیرا غرب فقط با نفی غیر خود به اثبات هویت خود می‌پردازد سعی کرد به جای مقابله با کمونیسم اسلام‌گرایی را بعنوان بزرگترین خطر مطرح نماید که این جریان تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تداوم یافت و از ۱۱ سپتامبر به بعد، غرب سعی کرده است در پوشش مبارزه با تروریسم اسلام را بعنوان یکی از شاخصه‌های تقویت تروریسم معرفی کرده و به مقابله با اسلام‌گرایی بپردازد.

انقلاب اسلامی ایران در این فرایند نشان داد دارای قدرت تأثیر گذاری لازم بر تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی است و بر خلاف دیدگاه غربیها که نقش مخربی برای آن در نظر گرفته بودند از نقش‌سازنده‌ای در الگوی توسعه کشورهای اسلامی برخوردار است.

مهمترین بحثی که از ۱۹۹۵ و بعد از طرح مباحث جهانی شدن بوجود آمده نحوه مقابله با پروژه جهانی سازی است که غربیها با استفاده از الگوی توسعه اطلاعات نظرات لیبرال دموکراسی را در قالب دنیای ارتباطات و اطلاعات به جهانیان عرضه کنند که این امر نشانگر این است که تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی چنان باعث چالش غرب شده است که غربیها در صدد برآمده‌اند با بهره‌گیری از موج سوم اطلاعات و یا بهره‌گیری از فناوریهای نوینی ارتباطی انقلاب اسلامی ایران را از بعد فرهنگی مورد تهاجم قرار دهند.

● ج ۵:

اولین رویکرد انقلاب اسلامی حاکمیت عدالت در عرصه بین‌المللی است عدالت که بر محور حق استوار است نه بر محور مساوات آنگونه که کمونیستها به آن اعتقاد دارند و نه بر محور توسعه غیر موزون آنگونه که غربیها به آن اعتقاد دارند بلکه معیار عدل

روند مشروع دستیابی به آن و استواری بر محور حق است. دومین بحث، تأکید بر تقدم آزادی تفکر بر آزادی عقیده است بدین معنا که باید فضای لازم برای اندیشیدن فراهم آید، درست است که انسانها از آزادی عقیده که از ریشه «عقده» به معنای «دلبستگی» است برخوردارند ولی این آزادی عقیده در صورتی مطلوب است که مسبوق به آزادی تفکر و اندیشه شود و فضای لازم برای اندیشه ورزی فراهم آید. نکته سوم این است که انقلاب نه تنها نگاه ضعیف‌تر از غرب به انسان ندارد بلکه سعی می‌کند به انسان هم از جنبه مادی و هم از جنبه معنوی نگاه کند و نگاهی متکامل به انسان دارد.

نکته دیگر اینکه انقلاب اسلامی نگاه متکامل به جهان دارد جهانی که بر پیوند دین و سیاست در این دنیا و هم بر پیوند دنیا و آخرت مبتنی است و این نشانگر نگرش وسیع انقلاب به محیط بین‌المللی است و آنرا در صورتی مقبول می‌داند که فضای لازم برای اندیشیدن و فضای عادلانه برای اقدام فراهم شده باشد که این فضای عادلانه سیاستهای هژمونیک قدرتهای بزرگ را به چالش کشید و به همین دلیل انقلاب اسلامی را در حال حاضر به عنوان مهم‌ترین خطر تلقی می‌کنند. همچنین انقلاب اسلامی توانست به عنوان الگویی مورد توجه جوامع مسلمان قرار گیرد که محیط بین‌المللی را نباید در چارچوب محصور مرزهای جغرافیایی در نظر گرفت بلکه مرزهای عقیدتی و فکری نیز دارای اهمیت هستند و این امر بیانگر رویکرد تمدنی انقلاب اسلامی به تحولات بین‌المللی است.

● ج ۶:

انقلاب اسلامی با ارائه الگوی جمهوری اسلامی یا نظام مردم سالار دینی اولاً توانست نشان دهد که به جایگاه و نقش مردم در تصمیم‌گیریهای حکومتی اعتقاد راسخ دارد و ثانیاً بایستی این نظام حکومتی بر ارزشهای دینی و بومی و هنجارهای اجتماعی مبتنی باشد که با توجه به زیر ساختهای جامعه ایران که در آن دین از جنبه فرهنگی و هویتی برای مردم حائز اهمیت است توانست بین جمهوریت به عنوان روش و دین اسلام به عنوان ارزش همگونی و وفاق برقرار کند. بنابراین انقلاب اسلامی از جهت نظری توانست هم نقش ایدئولوژی را در نظام سیاسی نشان دهد که مورد توجه کمونیستها بود و هم نقش دموکراسی را که مورد توجه غرب بود تبیین کند. از این لحاظ با ارائه

الگویی که زائیده تفکر اسلامی بود اندیشه‌ای را ایجاد کرد که در متن آن امکان تلفیق بین مدرنیته و سنت وجود دارد و نوعی نواندیشی دینی را به ارمنان آورد که کشورهای اسلامی بعدها از آن الگوبرداری کردند که نمونه آن برای توان در تشکیل برخی نظامهای شورایی در کشورهای اسلامی و رویکرد آنها به انتخابات و نهادهای مشورتی جستجو کرد.

● ج ۷:

به طور کلی الگوهای سیاست خارجی تاکنون در دو مدل واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی قابل تقسیم بوده‌اند. مدل‌های واقع‌گرا که ریشه در مدل‌های رئالیستی غربی دارند سعی می‌کنند با تکیه بر عقل ابزاری سیاست خارجی خود را تنظیم کنند یعنی بهترین وسیله برای دستیابی به هدف از نظر آنها عمل‌گرایی و پراگماتیسم بوده است.

مدل سوسیالیستی بیشتر جنبه آرمان‌گرا داشت یعنی بدون اینکه راهکاری برای نیل به هدف ترسیم کند سعی داشت با برانگیختن طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه‌دار در عرصه بین‌المللی سیاست آرمان‌گرایی خود مبنی بر تشکیل نظام بی طبقه را در جهان دنبال کند.

گرچه پس از انقلاب عده‌ای الگوی عمل‌گرایی اسلامی را در مقطع ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ مد نظر قرار دادند و عده‌ای الگوی آرمان‌گرایی محض را به ویژه در دوران جنگ مورد توجه قرار دادند ولی برآیند سیاست خارجی ایران از ابتدا تاکنون بر اساس الگوی آرمان‌گرایی واقع‌بینانه استوار بوده است. منظور از آرمان‌گرایی واقع‌بینانه آن است که جمهوری اسلامی ضمن لحاظ واقعیتها رو به سوی آرمانها داشت که در این رابطه می‌توانیم به این نکته اشاره کنیم که انقلاب اسلامی برای خود اهداف کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت را در نظر گرفته است. اهداف کوتاه مدت به حفظ اساس نظام مربوط می‌شود و اهداف میان مدت به توسعه و رشد سیاسی-اقتصادی-فرهنگی نظام مربوط می‌شود و اهداف بلند مدت بر تشکیل امت واحده جهانی براساس وحدت جهان اسلام مبتنی است که بر اساس دو الگوی وسع (توانایی) و تدرّج (مرحله‌بندی) دستیابی به اهداف این سیاست را دنبال می‌کند و معتقد است که آرمانها در طول واقعیتها قرار دارد نه در عرض واقعیتها. بنابراین انقلاب اسلامی گرچه در مقطع ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ عمل‌گرایی

اسلامی و از ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ آرمان‌گرایی محض و از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ توسعه محور اقتصادی و از ۱۳۷۶ تاکنون توسعه محور سیاسی - فرهنگی را در سیاست خارجی مد نظر قرار داده است ولی الگوی ثابت سیاست خارجی ایران با برخی نوسانات الگوی آرمان‌گرایی واقع‌بینانه بوده است.

● ج ۸:

ملت باوری در واقع الگوی انقلاب اسلامی به ویژه در دوران جنگ (از سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷) و در واقع زائیده دوران جنگ بود و چون دولتها در صدد انزوای ایران برآمده بودند حضرت امام(ره) با طراحی یک سیاست ملت محور تلاش کرد به نوعی از عنصر افکار عمومی در درون کشورها برای مقابله با سیاستهای ظالمانه دولتها استفاده کند و بدین ترتیب انقلاب اسلامی توانست با طرح نظریه شکاف بین دولت و ملت در برخی از کشورهای اسلامی آنها را از نظر مشروعیت به چالش بکشد. در نتیجه سیاست خارجی آنها که ضدیت با ایران و یا حمایت از رژیم عراق بود را با استناد به نامشروع بودن بنیاد حکومتی آنها به دلیل عدم اتکاء به آراء عمومی و عدم برخورداری از حمایت مردمی زیر سؤال ببرد. این امر از آن جهت موفق بود که توانست نقش جامعه مدنی را در کشورهای اسلامی مورد توجه قرار دهد ولی از این جهت که دولتها محملی برای سرکوب جنبشهای مدنی پیدا کردند و به ویژه در مصر که با نسبت دادن جنبشهای خودجوش مدنی به انقلاب اسلامی به عنوان جنبشهای مرتبط با خارج سعی کردند آنها را متهم کرده و زیر سؤال ببرند از این جهت شاهد بروز نوعی ضد کارکرد در اجرای این سیاست بودیم یعنی این سیاست در عین اینکه از یک جنبه موفق بود ولی از جنبه دیگر در واقع منجر به تضعیف روشنفکران دینی کشورهای اسلامی گردید که در بستر زمان به این نتیجه رسیده بودند که باید نظام استبدادی حاکم را تغییر دهند و این فرایند در حال گسترش بود که با سیاست ملت باور ایران دولتهای مستبد منطقه سعی کردند فرصت سوء استفاده از این سیاست و سرکوب جنبشهای مدنی خود را بیابند. بنابراین سیاست ملت گرایی جمهوری اسلامی دارای دو جنبه به ظاهر متضاد بود. گرچه در عمل نقش ملتها را در ایفای نقش بازیگران نوین بین‌المللی ارتقاء بخشید.

انقلاب اسلامی در عرصه اقتصاد بیشتر رویکرد عدالت محور را مورد توجه قرار داد و نشان داد توسعه‌ای مقبول است که بر اساس عنصر عدالت طراحی شده باشد. در عرصه فرهنگ بیشترین تأثیر را در نظام بین‌الملل به وجود آورد زیرا انقلاب اسلامی بیشتر ماهیت فرهنگی دارد و توانست جایگاه فرهنگ را ارتقاء بخشد. در عرصه اجتماعی نیز توانست به افزایش تعامل میان ملتها تأکید کند و در عرصه سیاست سعی کرد پیوند سیاست و دین را تبیین کند و سیاست را ابزاری در جهت خدمت به مردم و نه تفوق بر مردم مطرح کند و سیاست بین‌الملل را در سایه نظام عادلانه عاری از سلطه قدرتهای استکباری معنا کند.

● ج ۱۰ و ۱۱ :

به طور کلی چالشهای فراروی انقلاب اسلامی در دو عرصه نظری و عملی قابل بحث است در عرصه نظری بیشترین چالش مربوط به عدم توجه به نظریه‌پردازی برای تبیین دیدگاههای نظام جمهوری اسلامی در نظام بین‌الملل است.

ما تاکنون آرمانهای والا و مورد قبول جامعه جهانی داشته‌ایم ولی نتوانسته‌ایم آنها را به صورت عملیاتی ارائه کنیم. بنابراین راه رفع این چالش اهتمام نخبگان سیاسی و فکری به نظریه‌پردازی منطبق با نیازهای جامعه داخلی و جهانی است. در این رابطه به منظور افزایش توان ارتباط با مخاطبان باید نسبت به نهضت «ساده‌سازی» توجه لازم را مبذول کرد یعنی واژه‌ها را به صورتی قابل فهم و درک ارائه کرد تا بر اساس تفاهم بین الاذهانی امکان رابطه ذهنی بین ما و دیگران فراهم باشد به علاوه نظریه‌پردازی به شکل آکادمیک و قابل عرضه در محافل دانشگاهی غرب بایستی صورت گیرد.

در رابطه با چالشهای عملی، مهم‌ترین چالش را می‌توان تهدیدات آمریکا علیه ایران دانست. با توجه محصور شدن فضای منطقه‌ای توسط آمریکا که سعی می‌کند از حوزه‌های مختلف ایران را تحت فشار قرار دهد، مهم‌ترین چالش فراروی ما از سوی آمریکا امنیتی کردن هویت ایران است یعنی با تهمت زدن به ایران به عنوان تروریست و عامل تنش در منطقه سعی دارد ایران را به عنوان مهم‌ترین عامل خطر در منطقه معرفی کند و از این طریق مشروعیتی برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران نزد کشورهای

منطقه کسب کند که ایران بایستی در پی غیر امنیتی کردن موضوعات منطقه‌ای و نوع تعاملات بین‌المللی در رابطه با آمریکا باشد بدین معنا که جنبه‌های سیاسی و غیر امنیتی مربوط به روابط خود با سایر کشورها را مورد تأکید قرار دهد و در جهت تبیین اهداف امنیتی آمریکا در منطقه توجه کند و به تبیین دوگانگی رفتار آمریکا در زمینه‌های حقوق بشر و دمکراسی در قبال کشورهایمانند اسرائیل بپردازد تا نشان دهد سیاستهای فربکارانه آمریکا بیشتر در جهت تأمین منافع خود در منطقه خاورمیانه است.

● ج ۱۲:

نظام بین‌الملل آینده نظامی است که با توجه به رویکرد آمریکا به سیاستهای سلطه‌طلبانه و هژمونیک، به چالش با سیاستهای یک جانبه‌گرایانه این قدرت خواهد پرداخت و ما شاهد به چالش کشیده شدن نظم هژمونیک جهانی خواهیم بود به گونه‌ای که نظام بین‌الملل از تک قطبی به تک چند قطبی و در نتیجه به چند قطبی سوق خواهد یافت. از این لحاظ انقلاب اسلامی می‌تواند با تقویت منطقه‌گرایی و وحدت جهان اسلام جایگاه خود را در نظام بین‌الملل ارتقا ببخشد. از سوی دیگر نظام بین‌الملل جهانی شده است و ایران اسلامی باید با بهره‌گیری از ابزارهای نوین اطلاعاتی و ارتباطی بر افکار عمومی بین‌المللی تأثیر بگذارد. همچنین انقلاب اسلامی با توجه به اینکه نظام آتی بین‌المللی بر موج اطلاعات استوار است باید بر نقش قدرت نرم‌افزاری و معنوی خود تأکید کند و با توجه به برخورداری ایران از توان ایدئولوژیک و غنای تمدنی و فرهنگی، انقلاب اسلامی از قدرت لازم تأثیرگذاری بر تحولات فرهنگی برخوردار خواهد بود. همچنین ایران به عنوان کشوری که در منطقه آسیای غربی و جنوب غربی از اهمیت برخوردار است می‌تواند به عنوان کشور محور در این منطقه بر تحولات خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز، خاورمیانه و آسیای جنوبی تأثیرگذار باشد و این بیانگر جایگاه و اهمیت سوق‌الجیشی ایران است که می‌تواند همزمان بر چند منطقه اثر گذار باشد.

در این رابطه، سیاست ایران باید بر برقراری پیوند بین حوزه‌های منطقه‌ای به عنوان بازیگر اجتناب‌ناپذیر تحولات بین‌المللی استوار باشد تا ایران بتواند جایگاه خود را به عنوان بازیگر عمده عرصه بین‌المللی مطرح کند و نیز خواسته‌های اسلامی را از طریق

سازمانهای فرا منطقه‌ای مانند سازمان کنفرانس اسلامی پیگیری نماید تا بتواند دیدگاههای خود را نه در چارچوب دولت محور بلکه در چارچوب سازمانهای منطقه‌ای بین دولتی و حتی در چارچوب سازمانهای بین‌المللی غیر دولتی (N.G.O) دنبال کند تا بتواند با تنوع بخشی به سیاست خارجی در آینده نظام بین‌الملل تأثیرگذار باشد.

دکتر محمدرضا مجیدی

● ج ۱:

مدل حاکم بر نظام بین‌الملل در دهه هفتاد میلادی و در آستانه انقلاب اسلامی، مدل دوقطبی بود که به رغم برخی انعطاف‌ها در تعاملات بین‌الملل نوعی تصلب در آن وجود داشت که جریان سوم و یا الگوی نوینی که در چالش با دو قطب مسلط بود را برنمی‌تابید. از نیمه دوم دهه ۵۰ میلادی هم که جریان عدم تعهد مطرح گردید در عمل چندان کارآیی نداشت و اکثر کشورهای عضو جنبش عدم تعهد به این یا آن قدرت متعهد بودند و این جریان چندان قدرت مسانوری نداشت. به تعبیر یکی از سران و هواداران جنبش عدم تعهد که در اولین سالهای پیروزی انقلاب اسلامی به یکی از مسئولین جمهوری اسلامی گفته بود: «انقلاب شما و حرکت شما در ایران به مفهوم واقعی کلمه عدم تعهد به قدرت‌های مسلط جهانی را مطرح و عملیاتی کرد»، انقلاب اسلامی در میان مخالفت‌های نظری و عملی قدرت‌های حاکم صورت گرفت و شعارهای «استقلال» و «نه شرقی و نه غربی» تعارف سیاسی و یا لقلقه زبان نبود آن گونه که در میان برخی چهره‌های به اصطلاح انقلابی آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین مشاهده می‌شد که صرفاً ادعاهایی مطرح کردند و نه اعتقادی و نه التزامی به گفته‌های خود نداشتند و یا در عمل کم می‌آوردند و در نهایت سر از دامان یکی از قدرتهای مسلط درمی‌آوردند.

به قول حقوقدانان در جریان انقلاب اسلامی ما شاهد اتحاد و همراهی دو قطب به صورت دوفاکتو یا دوژوره برای به شکست کشاندن انقلاب اسلامی بودیم، زیرا تجربه موفق یک انقلاب دینی یا «انقلاب به نام خدا» به تعبیر اندیشمند فرانسوی تهدید جدی هم برای لیبرالیست‌ها و هم مارکسیست‌ها بود، زیرا یکی از این دو مکتب، از چند سده قبل دین را از ساحت اجتماع و سیاست دور کرده بود و دیگری دین را افیون ملت‌ها و جوامع

معرفی می‌کرد، پیروزی انقلاب اسلامی خط بطلان بر این رویکردها بود و لذا تفسیر یکی از اصحاب قلم در نشریه‌ای در آمریکا چند هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی قابل توجه و تأمل است: وی در آن شرایط که تضاد دو قطب در حوزه‌های ایدئولوژیک و سیاسی و استراتژیک شدید است و علی‌الاصول نباید جبهه جدیدی باز شود تا طرح فروپاشی قطب شرق و اتحاد جماهیر شوروی با چالش روبه‌رو نشود تأکید می‌کند مقامات غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا نباید راه را به خطا ببرند که وقوع انقلاب در ایران و منطقه خلیج فارس فقط منافع مادی آنان به ویژه منابع هیدروکربنی مورد نیاز اقتصاد و صنعت غرب را به چالش کشیده است بلکه الگوی مطروحه از سوی انقلاب اسلامی بنیان‌های فکری و نظری و فرهنگی و تمدنی غرب را با چالش جدی روبه‌رو کرده است و اگر اقدام مناسب صورت نگیرد معلوم نیست چه اتفاقی خواهد افتاد.

● ج ۲:

در تحلیل محیط پیرامونی وقوع انقلاب اسلامی می‌توان لایه‌های مختلفی را ملاحظه کرد که از جمله وضعیت جهان اسلام به عنوان یک مجموعه و خانواده بزرگ که طبیعتاً به اعتبار محتوای اسلامی انقلاب و ابتدای انقلاب بر اندیشه دینی ارتباط تنگاتنگی با آن دارد.

همان‌گونه که مستحضرید در فاصله تحولات اوایل دهه ۴۰ که قیام ۱۵ خرداد و همچنین حرکت‌هایی که در مقابله با پدیده کاپیتولاسیون صورت گرفت و نهایتاً به تبعید حضرت امام (ره) در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ منجر گردید در این فاصله که از یک منظر نقطه عزیمت نهضت اسلامی در دوره جدید باشد که به انقلاب اسلامی ختم شده است، فضای حاکم بر کشورهای اسلامی و جهان اسلام یک فضای رکود و خمودی است و حضور رژیم غاصب صهیونیستی که در حدود سه دهه قبل از این دوران و بعد از جنگ جهانی دوم با حمایت قدرت‌های مسلط در این منطقه به وجود آمد موجب ایجاد تفرقه و نفاق در میان مسلمین و کشورهای اسلامی شده بود، و با شکست‌های متعددی که در جنگ‌های چندگانه اتفاق افتاد تشدید گردید و علاوه بر آن شاهد پیدایش سرخوردگی در اثر پیروی از مدل‌های مبارزه شرقی و یا غربی به ویژه در سرزمین فلسطین هستیم و در شرایطی که نظام دو قطبی بر نظام بین‌الملل حاکم بود و حرکت مستقلى که وابسته به

هیچ یک از دو قطب نباشد وجود نداشت و شکاف عمیقی که در مجموعه جهان اسلام مشاهده می‌شد و حتی برخی از آنها وابسته به بلوک شرق با وابسته به بلوک غرب بودند، در چنین شرایطی یک ایدئولوگ فرمانده انقلاب می‌شود و حرکتی را برپایه اندیشه دینی سامان دهی می‌کند که البته این حرکت از یک منظر محصول بیداری اسلامی است و از سوی دیگر موجد یک بیداری گسترده اسلامی در مجموعه جهان اسلام می‌شود.

در اینجا طبیعتاً نقش اندیشه ناب اسلامی و اندیشه تشیع که بر محور اندیشه علوی و قیام عاشورایی امام حسین(ع) استوار است که با توجه به تقارن این ایام با ایام محرم باید توجه ویژه‌ای به این موضوع نمود که در دامان و پرتو چنین اندیشه و حرکتی و در قرن پس از واقعه سال ۶۱ هجری در صحرائ کربلا پیام عاشورایی امام حسین(ع) در حرکت انقلابی ملت ایران متبلور می‌شود و نهایتاً به یک واقعه عظیم به نام انقلاب اسلامی ختم می‌گردد که بازتابهای آن را نه تنها در سطح منطقه و جهان اسلام، بلکه باید در مجموعه نظام بین‌الملل جستجو نمود. بر این اساس طبیعتاً با تصویر موجود جهان اسلام، بر اثر وقوع انقلاب اسلامی به رهبری امام راحل بارقه امیدی در ملت‌های اسلامی به وجود آمد که منشأ بسیاری از حرکت‌های دو دهه گذشته در جهان اسلام بوده است.

● ج ۳:

این پرسش در باب علل و عوامل انقلاب اسلامی مطرح می‌شود و تاکنون مباحث زیادی پیرامون آن صورت گرفته است. شاید در مجموعه عوامل تسهیل کننده یا تسریع کننده و کاتالیزوری که تا حدی زمینه را برای اثربخشی عوامل دیگر یا تشدید فرایند انقلاب داشته است مورد توجه قرار گیرد. در یک نگاه کلی و مرور اجمالی به تاریخ انقلاب در ظرف زمانی خود مشاهده می‌کنیم که فضای بین‌المللی یک فضای دو قطبی است که به رغم فضای حاکم بین دو قطب همگونی چندانی با حرکت ملت مسلمان ایران ندارد، لذا نباید به اینگونه فاکتورها بهای زیادی قائل شد، زیرا حتی اتحاد جماهیر شوروی که قاعدتاً باید از سقوط یک نظام وابسته به امریکا در کنار مرزهای خود خرسند شود، باعث از بین رفتن یکی از پیمان‌های محاصره شوروی یعنی پیمان سنتو می‌شد، وقتی به

مواضع رهبران اتحاد جماهیر شوروی در برهه انقلاب توجه می‌کنیم می‌بینیم تا هفته‌های پایانی عمر رژیم پهلوی نوعی سیاست سکوت و عملکرد محتاطانه را دنبال می‌کنند و اقبال زیادی به پیروزی انقلاب نشان نمی‌دهند. البته نباید از رژیم و ایدئولوژی حاکم بر اتحاد جماهیر شوروی و مارکسیسم که شعار محوری آن افیون بودن دین برای ملت‌هاست توقع حمایت و یا خرسندی از پیروزی انقلاب داشت. در مبانی نظری، این دو ایدئولوژی با یکدیگر ناسازگارند، ولی در هفته‌های پایانی وقتی با فراگیر شدن انقلاب در سطح کشور مواجه گردید با تغییر لحن و استقبال از حرکت مردم ایران نوعی عکس‌العمل در مورد نهضت اسلامی نشان دادند، ولی با فراز و فرودهایی که پس از پیروزی انقلاب و با توجه به مواضع گروه‌های وابسته به رژیم شوروی شاهد بودیم میزان صداقت شعارها و عملکرد اتحاد جماهیر شوروی مشخص گردید و میزان تأثیرگذاری اینگونه فاکتورها را در پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم پهلوی مشخص نمود.

در ارتباط با بلوک غرب به ویژه آمریکا نیز مطلب روشن است. اگر تحلیلهایی را که حتی برخی به آن دامن می‌زنند و تحت عنوان «نظریه توطئه» مطرح می‌شود مبنی بر اینکه شاه معتقد بود که حرکت‌های مردمی ناشی از نارضایتی آمریکا از وی و ادامه حکومت اوست، بنابراین اقدام به تقویت مخالفان شاه می‌نماید.

طبیعتاً این نوع تحلیلهای با اساس انقلاب و حرکت اسلامی و فراگیر مردم ما همخوانی ندارد و با عقل سلیم و تحلیل واقع بینانه نیز در تضاد می‌باشد که چگونه رژیمی که به عنوان هم پیمان استراتژیک در منطقه شناخته می‌شود و حتی بر پایه دکتترین نیکسون، ایران به عنوان یکی از دو ستون امنیت منطقه تعریف شده بود درصدد تضعیف و نابودی چنین رژیمی باشند. ممکن است تعریف از مسأله به این شکل صورت گیرد که بر اثر پیروزی دموکراتها در انتخابات تاکتیکی‌های اعمال شده از سوی آنها نسبت به جمهوری خواهان تا اندازه‌ای متفاوت بوده است و برای حفظ منافع آمریکا و هژمونی منطقه‌ای راه‌های دیگری مثل بحث دموکراسی و حقوق بشر، اصلاحات و... مطرح گردیده است که تا حدی باعث ماندگاری بیشتر حکومت‌های وابسته و فاصله گرفتن آنها از شوروی شود و از دایره هم پیمانی غرب خارج نشود. لذا ممکن است برخی از این‌گونه تحلیلهای ارائه شود، ولی به نظر بنده اینگونه نظرات با روح انقلاب اسلامی و

ایدئولوژی و رهبری آن و حرکت فراگیر ملت ما همخوانی ندارد. هر چند ممکن است برخی از این فاکتورها در یک جایگاه مشخص به عنوان تسهیل کننده مطرح شود.

● ج ۴:

در باب تأثیراتی که انقلاب بر نظام بین‌الملل داشته لازم است مقدمتاً اشاره نمایم که معمولاً در ادبیات روابط بین‌الملل گفته می‌شود نظام بین‌الملل، نظامی محافظه‌کاری است که به حفظ وضع موجود می‌پردازد و چندان حرکت‌هایی که نظم حاکم را به چالش بکشند بر نمی‌تابد؛ طبیعتاً در ارتباط با انقلاب اسلامی مانند سایر انقلاب‌های بزرگ دنیا مانند انقلاب کبیر فرانسه یا انقلاب روسیه چنین تقابلی وجود دارد، ولی معمولاً انقلاب‌های بزرگ اجتماعی پیام اجتماعی و فرهنگی آنها مرزی برای خود قائل نیست و عالمگیر می‌شود و انقلاب اسلامی هم از این منظر پیام جهانی داشت که در لایه‌های مختلف قابل بررسی است. یعنی در سطح منطقه و کشورهای همسایه، در سطح کشورهای اسلامی، در سطح کشورهای جهان سوم و در سطح بین‌الملل همگی سطوحی است که می‌تواند در تحلیل تأثیرات انقلاب اسلامی بر نظام بین‌الملل مورد توجه قرار گیرد. حتی در عرصه‌های نظری روابط بین‌الملل می‌توان این تأثیرات را در کنار ابعاد عملی مورد بررسی قرار داد.

در چارچوب کلان به چالش کشیدن نظام دو قطبی حاکم و تعریف نوعی از عدم تعهد و جریان سوم در سطح دنیا نکته بسیار مهم است. بسیاری از رهبران جنبش عدم تعهد بر این نکته اذعان داشته‌اند که سیاست نه شرقی نه غربی که یکی از اهداف کنفرانس باندوک در دهه ۵۰ و تأمین جنبش عدم تعهد بوده است بر اثر وقوع انقلاب اسلامی معنای واقعی خود را باز یافته است.

بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی چالش‌های متعددی برای نظام سلطه مطرح گردیده است که حاوی نوعی بیداری، شجاعت و شهامت برای ملتها بوده و فضای سکوت و استبداد حاکم بر نظام بین‌الملل را به چالش جدی کشانده است و نوعی چند صدایی را در فضای مونولوگ حاکم بر نظام بین‌المللی ایجاد نمود. بسیاری از کشورهای آفریقایی، آمریکای لاتین و آسیایی که راه استقلال را جستجو می‌کردند طبیعتاً به الگوپذیری از انقلاب پرداختند.

دیگر اینکه پیروزی انقلاب اسلامی موجب احیای نقش دین و دینداری در دنیای دین‌گریز ساخته و پرداخته دوران رنسانس می‌شود و عظمت و عزت دینداران را در سراسر جهان احیا می‌کند. انقلاب اسلامی ایران انقلابی است به نام خدا و دین، و اگر دوران رنسانس دین را از صحنه اجتماعی بیرون کرد، انقلاب اسلامی دین را به صحنه اجتماع باز گرداند که آثار آن در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مشهود است.

در سطح جهان اسلام مقوله بیداری اسلامی و حرکت‌های اسلامی بر پایه اندیشه دینی که نشان از ناکارآمدی سایر الگوهای مبارزاتی داشت و اینکه باید به خویشتن خویش و ارزش‌های خود بازگشت از جمله این تأثیرات که در فلسطین و سایر نقاط مشاهده می‌شود. همچنین در مقوله‌ای مانند حج که قبل از انقلاب صرفاً مقوله‌ای عبادی به نظر می‌رسید، پس از انقلاب حج ابراهیمی مطرح می‌گردد و برای پرداختن به مسائل جهان اسلام از این فرصت استفاده می‌شود. اینها گوشه‌ای از تأثیرات و بازتاب‌های پیروزی انقلاب اسلامی است که می‌توان از آنها یاد کرد.

● ج ۵:

در نگاه انقلاب اسلامی به محیط بین‌الملل طبیعتاً باید مبانی نظری انقلاب مورد توجه قرار گیرد که این انقلاب یک انقلاب اسلامی و با ایدئولوژی دینی است، که برای حیات انسان در ابعاد فردی و اجتماعی و در سطح ملی و بین‌الملل نظرانی دارد، و مکتبی است که حیات مادی و معنوی انسان را مورد توجه قرار داده است.

بر این اساس نوع نگاه به ارتباط دین با سیاست و ابعاد اجتماعی دین بسیار مهم است، زیرا جهت‌گیری بحث را روشن می‌کند و نوع نگاه و رویکرد به مسائل بین‌الملل را مشخص می‌کند و در واقع الگوهای متداول در دنیا را به چالش می‌کشد؛ الگوهایی که یا دین‌گریز و دین‌ستیزند و یا یک نگاه فردی و تک‌بُعدی به دین دارند.

انقلاب اسلامی نگاه خود را به عرصه جهانی بر این اساس تعریف می‌کند، و دین که انقلاب بر پایه آن شکل گرفته دارای یک پیام جهانی است و به دنبال یک امت واحد جهانی است که در سیر تکاملی و تدریجی انقلاب اسلامی باید به سوی امت واحد جهانی حرکت کند و ارتباط خود را با لایه‌های نظام بین‌الملل بر این مبنا تعریف می‌کند.

با همسایگان مسلمان با یک روش و با کشورهای جهان سوم به یک شکل و با نظام

بین الملل غیر محارب به گونه‌ای دیگر و با نظام سلطه‌گر و محارب به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کند و به تعبیر قانون اساسی که این رویکردها را در اصول آن مشاهده می‌کنیم بر مایه نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و استقلال همه جانبه و عدم تعهد به قدرتهای سلطه‌گر و پیوند با مسلمانان شکل گرفته است.

به نظر بنده، نکته مهم همین پیام انقلاب است که دین را به صحنه اجتماع وارد نمود تا در سایه آن به تنظیم سیاست داخلی و روابط خارجی بپردازد.

● ج ۶:

انقلاب اسلامی در واقع طرحی نو در انداخت به گونه‌ای که به اعتراف بسیاری از صاحب نظران غربی وقوع انقلاب فقط منافع مادی غرب و به ویژه آمریکا را به خطر نیانداخته است، بلکه با طرح و شیوه جدیدی از حکومت بر پایه اندیشه دینی، پایه‌های فکری و اعتقادی و فرهنگی غرب را به چالش جدی کشید.

جمهوری اسلامی که نظام برآمده از انقلاب است بر پایه مردم سالاری دینی در عرصه‌های مختلف نظرات جدیدی را مطرح ساخت و لازم است ما با پردازش جدی این نظرات با ادبیات مناسب این ایده‌ها را به نظام بین الملل عرضه نماییم. لذا جبهه ثالثی که مورد سؤال است انقلاب اسلامی با طرح نظریه مردم سالاری دینی اولاً مونولوگ حاکم را طرد و نفی کرد و ثانیاً نشان داد که قرائت‌های مختلفی از دموکراسی وجود دارد به ویژه می‌توان الگویی از دموکراسی را بر جهانیان عرضه کرد که تأمین کننده نیازهای واقعی انسان امروز باشد. این نظریه با توجه نمودن به ابعاد مادی و معنوی انسان می‌تواند سعادت انسان را تضمین نماید و اینکه دموکراسی غربی را که باعث به وجود آمدن مشکلات عدیده‌ای برای جوامع بشری گردیده است را به چالش بکشد.

● ج ۷:

این عرصه از عرصه‌هایی است که نیازمند نظریه پردازی و مدل سازی است. در نگاه کلی می‌توان گفت اصول حاکم بر این حوزه در تعاریف حوزه سیاست و حکومت گنجانده شده است و در فراز و فرودهای دو دهه گذشته پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم تجربیات خوبی کسب شده که می‌تواند در این حوزه مورد استفاده قرار گیرد، زیرا

می‌تواند تصویر واقعی از وضعیت موجود ارائه نماید.

از جمله اصول سه‌گانه‌ای که در این حوزه مطرح شد اصول عزّت، حکمت و مصلحت است، و یا شعار نه شرقی و نه غربی که به عنوان اصول و شعارهای اصلی انقلاب در عرصه بین‌الملل مطرح گردید که توانسته براساس همین اصول الگوی نوینی را در نظام بین‌الملل عرضه کند. به طور کلی همان نکات و اصولی که در قانون اساسی و رهنمودهای رهبران انقلاب مطرح می‌گردد نیز در همین راستا می‌باشد به ویژه اندیشه‌های امام را حل (ره) و مقام معظم رهبری به عنوان محورهای کلان این حوزه مطرح است و باید در همین چارچوب به تولید نظریات جدید پرداخت، که این تولیدات نظری، بستری برای تعریف استراتژی‌ها و سیاستگذاریها و برنامه‌ریزی‌های مختلف قرار گیرد. به رغم فقدان نظریات جدید در این دو دهه در یک نگاه کلی می‌توان گفت تلاش گردیده آرمانها و اهداف انقلاب در قالبی واقع‌بینانه و مرحله‌ای پی‌گیری شود، و می‌توان گفت عدولی از خطوط اصلی انقلاب صورت نگرفته، ولی این نگاه خوش‌بینانه و این تحلیل که مبتنی بر واقعیات است نباید ما را از رفع کاستیها باز دارد.

در واقع نکاتی که عرض کردم نباید نوعی خود بزرگ‌بینی را در ما بوجود آورد و یا بر اثر نگاه بدبینانه باعث نوعی خود کم‌بینی ایجاد شود، بلکه باید با نگاهی معتدل به تحلیل واقع‌بینانه مشکلات و محذورات پردازیم، و در نهایت تحلیل مناسب را ارائه نماییم و حال که در آستانه ربع قرن انقلاب اسلامی هستیم برای ربع دوم انقلاب اسلامی مشکلات را برطرف نماییم و دقیق‌تر به تبیین استراتژی پردازیم و پایه‌های نظام را مستحکم نماییم.

● ج ۸ :

در سالهای اخیر به اهمیت این بعد از انقلاب اسلامی یعنی مخاطب با توده‌ها توجه کافی نشده است و گاهی با برخی از تحلیلهایی که انجام شد این موضوع را القا می‌کردند که باید این حوزه را در نگاه به جهان فاکتور گرفت. البته تهیه طرح جامع روابط خارجی با دولت‌ها و ملت‌ها در سطوح و لایه‌های مختلف باید در دستور کار حوزه‌های کارشناسی و تصمیم‌سازی قرار گیرد، ولی نکته مهم این است که ندای آسمانی امام راحل که ملتها را مخاطب قرار می‌داد، برپایه تعالیم دین الهی اسلام بود که ندائی برای همه انسانها و

جوامع است و نه قشر و یا طبقه خاص، و لذا در این پیام‌رسانی و ارتباط و مبادله دولتها و نخبگان سیاسی حاکم در کشورها مورد توجه نیستند، بلکه همگان به ویژه ملت‌ها مورد خطاب هستند.

البته، امروزه اعتبار و جایگاه افکار عمومی در عرصه بین‌المللی و تأثیرات آن بر تصمیم‌گیریهای قدرتهای بین‌المللی به گونه‌ای است که نمی‌توان آن را مد نظر قرار نداد. مشاهده می‌کنیم که نظریه مردم باوری ما در عرصه‌های مختلف و مخاطب یا ملت‌ها آثار و نکات مثبتی را در پی داشته است که باعث برطرف شدن بسیاری فشارهای بین‌المللی بر علیه جمهوری اسلامی شده است و زمینه همراهی کشورها و ملت‌ها را با ملت ایران فراهم نماید و به نوعی موجب حمایت از نظام اسلامی در حوزه‌های مختلف بین‌المللی گردیده است و هزینه‌های بسیاری را که متوجه انقلاب بوده است کاهش داده است.

● ج ۱۰:

در بیان تهدیداتی که فراروی انقلاب متکامل اسلامی ما قرار دارد به ویژه در شرایط حاضر که باید جمع‌بندی از کارنامه گذشته داشته باشیم و استراتژی انقلاب را در ۲۵ سال آینده مورد توجه قرار دهیم و باز تعریف مناسبی صورت گیرد، این مطلب نیازمند نگاه کارشناسانه و انجام پروژه‌های مطالعاتی است که اولاً تعریف درستی از شرایط فعلی نظام بین‌الملل و شرایط پیرامون ما در سطوح ولایه‌های مختلف داشته باشیم، و ثانیاً به تعریف استراتژی‌ها بپردازیم.

امروزه از این دوران با عنوان عصر اطلاعات و ارتباطات نام برده می‌شود و طبیعتاً فرصتها و تهدیدات مختلفی را در پی دارد.

ما باید در عرصه حضور انقلاب در عرصه‌های بین‌المللی و اطلاع‌رسانی بین‌المللی تلاش ویژه‌ای نماییم و اگر فرصت ایجاد شده به شکل صحیح مورد استفاده قرار نگیرد می‌تواند منجر به چالش کشیده شدن انقلاب در عرصه‌های مختلف شود، و به‌طور کلی مباحث جهانی شدن باعث به وجود آمدن فرصتها و تهدیدات مختلفی برای انقلاب می‌شود و ما را با مسائلی روبه‌رو می‌نماید که ممکن است ابتکار عمل را از ما بگیرد. و ما را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد.

به نظر می‌آید در این حوزه باید ضمن توجه به برنامه‌های بلند مدت، چالشها و

فرصتهای پیش رو را مورد توجه قرار دهیم. و باید به ابعاد جهانی شدن توجه کافی نمود. و تأثیرات شگرفی را که در روابط بین‌الملل ایجاد می‌نماید مورد بررسی قرار گیرد.

امروزه بسیاری از حرکت‌هایی که در دنیا صورت می‌گیرد از انقلاب اسلامی ما سرچشمه گرفته است. ولی برخی از ناآگاهان داخلی و مغرضان خارجی که قصد خاموش کردن این شمع فروزان را دارند سعی در انعکاس کم رنگ جلوه‌دادن تأثیرات انقلاب در عرصه‌های بین‌المللی را دارند که البته از میزان حضور و کارآمدی این انقلاب در عرصه‌های بین‌الملل غافل هستند و یا عامدانه اینگونه عمل می‌کنند.

کسانی که در داخل دغدغهٔ تداوم انقلاب را دارند و به حق نیز اگر خواسته باشیم نسل‌های ما بعد خود را از ثمرات انقلاب اسلامی بهره‌مند نماییم باید به ابعاد بین‌المللی انقلاب توجه کافی مبذول نماییم، و از بیداری اسلامی و بیداری جوامع در حال توسعه که در پرتو انقلاب اسلامی به وجود آمده است غفلت ننماییم، و مطرح شدن فرهنگ و ادبیات جدید در عرصه بین‌المللی را از آثار انقلاب بشماریم.

ما باید متوجه تهدیدات جدی که در پیش روی ماست باشیم. در حوزهٔ نظام جمهوری اسلامی به عنوان دستاورد مهم این انقلاب و نظام برآمده از آن نیز تهدیدات امنیت ملی را مد نظر قرار دهیم. و به این حوزه نیز توجه شود که هرآنچه که امنیت ملی ما را در لایه‌های مختلف تهدید می‌کند، طبیعتاً با توجه به ام‌القری بودن جمهوری اسلامی به منظور پیشبرد آرمان‌های انقلاب اسلامی به عنوان چالش‌های انقلاب اسلامی نیز مطرح می‌باشد. هرچند باید اذعان کنیم که هر میزان برای انقلاب ارزش قائل باشیم در نتیجه از آثار آن نیز استفاده بیشتری خواهیم برد. و البته سنت الهی نیز بر این موضوع تأکید دارد که در صورت قدرناشناسی، این نعمت از ما سلب خواهد شد.

ما تجربه‌های تحریمی زیاد به ویژه در حوزهٔ اقتصادی داشته‌ایم که در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب بر ما تحمیل شده که چندان موفق نبوده است. آنچه که امروز تهدید آمیزتر به نظر می‌رسد مقوله‌ای است که در عرصه ارتباطات و نرم‌افزاری با آن مواجه هستیم، و این همان هشدار می‌بود که مقام معظم رهبری حدود ده سال قبل تحت عنوان تهاجم فرهنگی مطرح نمودند. و امروز عمق نگاه ایشان را درک می‌کنیم و باید بیش از هر زمان مورد توجه قرار گیرد.

طرحی که تحت عنوان آندلسی کردن انقلاب اسلامی مطرح است و تکرار تجربه آندلس و یا تجربه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به کمک تبلیغات و... و همچنین با مکانیزه کردن ایران به منظور جلوگیری از شکل‌گیری قدرت منطقه‌ای انقلاب اسلامی نیز از جمله مواردی است که می‌تواند به عنوان چالشهای انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گیرد و دشمنان قسم خورده این انقلاب به ویژه نظام سلطه در پی آن هستند.

امید است با فعالیت‌های عملی و نظریه‌پردازی‌های جدیدی که صورت می‌گیرد به نحو مقتضی با این چالش‌ها روبه‌رو گردیم.

● ۱۱ :

در خصوص راهکارهای مقابله با این چالش‌ها به چند نکته اشاره می‌کنم: ما باید مبانی انقلاب را تثویز نماییم و سؤالات و شبهات پیرامون انقلاب اسلامی را به دقت پاسخ گوئیم و موضوعات و پرسش‌هایی مانند جایگاه منافع ملی و جایگاه مصالح دولت و ملت در حوزه انقلاب و نسبت آن با ملتها و دولتهای دیگر و جایگاه مباحثی همچون آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی را دقیقاً تبیین نماییم، که البته این امر نیازمند تلاش مضاعف علمی است.

ما باید به استقبال قرن آینده شمسی برویم و از الگوهای موفق در برنامه‌ریزی‌ها استفاده نماییم و از ابزارهای نوین اطلاع‌رسانی بهره لازم ببریم تا تهدیدهای آینده به فرصت تبدیل شود. لازم است پایه‌های اقتدار ملی تحکیم شود و ضریب امنیت ملی در زمینه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری افزایش یابد. وجوه مردمی انقلاب باید در نظام بین‌الملل مورد توجه قرار گیرد و فعالیتهای تبلیغی مناسبی در این زمینه صورت گیرد و مثلاً از فرصت برگزاری مراسم حج برای هدایت افکار عمومی مسلمین استفاده نماییم. دغدغه‌ها و نگرانی‌های دلسوزان داخلی و خارجی انقلاب نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

● ج ۱۲ :

درباره جایگاه نظام اسلامی و آینده نظام بین‌الملل نیز باید گفت دوران فعلی نظام بین‌الملل، دوران گذار است. البته تلاش‌هایی صورت می‌گیرد تا یک روایت و قرائت

خاص از نظام بین‌المللی به شکل تک قطبی مطرح گردد و حاکم شود، ولی واقعیت این است که علائم حرکت به سوی نظام چندقطبی را مشاهده می‌کنیم. البته فشارهای بین‌المللی بر ملتهای منطقه خاورمیانه نشانگر آن است که تلاش ویژه‌ای از سوی آمریکا برای تحمیل ایده تک قطبی در حال انجام است. ولی نه همپیمانان سنتی آمریکا در اروپا، و نه دیگر قدرتهای بین‌المللی، و نه بیداری ملت‌ها اجازه تک قطبی شدن نظام بین‌المللی را نمی‌دهد. تلاشهای هم‌گرایانه‌ای که در نقاط مختلف دنیا صورت می‌گیرد نشان از تحولات ویژه‌ای در این زمان است.

در این شرایط ما باید فرصتها و تهدیدات مربوط به خود را تعریف نماییم و جایگاه جمهوری اسلامی ایران را با شناخت دقیق و عمیق از فضای بین‌المللی تعیین کنیم. انقلاب اسلامی عظمتی به ایران بخشید که باید از این عظمت در نظام بین‌المللی استفاده لازم صورت پذیرد تا بتوانیم به عنوان یک بازیگر فعال و مصمم در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای مطرح شویم و نه تنها یک قدرت منطقه‌ای بلکه یک قدرت تأثیرگذار بین‌المللی باشیم که الگوی مناسبی را به عنوان مردم سالاری دینی در عرصه بین‌المللی مطرح نماید.